

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

لینا روزبه حیدری
اکتوبر 2008

تعدادی از کسانی که لطف کرده و گاهگاهی نوشته های مرا میخوانند میپرسند که چرا در مورد مشکلات مینویسی، آیا چیز بهتری در زندگی نیست از گل، بلبل، شادی و شیرینی بگو، ولی من من حیث یک افغان یا یک انسان کمتر دلیلی برای شادی یا برای شاد بودن در زندگی کنونی ما افغان ها و یا زندگی بشکل کل در جهان می یابم. این مرا به یاد سخنان مادر کلانم می اندازد که وقتی از وی میخواستیم تا بخندد یا شاد باشد یا کمی از حالت غمگین و مایوس خود بدر آید میگفت " از ما گذشته است" و حال هم از ما خیلی خیلی گذشته است.

"از ما گذشت"

از گل و بلبل گذشته است
بسیار گذشته
به درازی سه قرن
و یک خط سیاه مار گونه
که احساس و شادی و خوشبختی در آن
کبود گشته است

از ما گذشت
درست همان زمانی
که پاهای بریده را
بر خریطه افگندیم و
دست های بریده را با تار
بر درخت آویختیم
و به آواز چکیدن خون
و بوی خون
اقتدا کردیم

از ما
وقتی ناله ها را نوشیدیم
وقتی بغض ها را خوردیم و
وقتی مرده های کوچک را
با سنگ و بیرق
در یک حفره کوچک
میکاشتیم
میگذشت

از ما
از زندگی
که از حفره خالی و تیره

چشمان یک جمجمه
نیشخند میزنند
و از مرگ که لاشخواران بر فرقش خطبه میدهند
و از یک خانه سرد بی دروازه
که در خاطراتم مثل سرطان ریشه دوانیده
گذشته است

از ما گذشت
خیلی گذشت
آب از سر
برابر سی نیزه
و یک قد آدم
درست برابر وجب های مادر
که روزی خوشبختی را اندازه میکرد
و پدر که میگفت
انسان متمدنست!

از ما میگذرد
وقتی کلمه ها
گلوله میفشانند
و حرف و لفظ
جنگ می افزید
و طایفه ها باز
کنله میگردند و
طایفه ای میشود
خلقت یک تن گوشتی و استخوانی انسان
که خون آن مثل خون یک گاو سرخ است

از ما گذشت
چه بیهوده
در کنار بساط گرم افیونیان
دود شد رشته گسسته خواب های پائیزی
در عزای بلبل و صدف های شکسته
و اشک های یخ زده در چشمانی
که دار را منصور گونه میخريد

از ما گذشت
بگو که نفاق شب پایدار است
مبارکشان باد این سیاهی
که از نعش نور گذشته است

از ما گذشت
کاشک زودتر میگذشت
گذشته